

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ



# تعال دین و سیاست

اسلام‌گرایان در پارلمان‌های عربی

نویسندگان

ناتان ج. براون - عمرو حمزاوی

مترجمان:

مهدی عوض پور

دانش‌آموخته دانشگاه امام صادق علیه السلام

مصطفی اسماعیلی

دانش‌آموخته دانشگاه امام صادق علیه السلام



## فهرست مطالب

۹	سخن ناشر
۱۱	پیشگفتار
۱۳	مقدمه مترجمان
۱۵	درباره نویسندگان
۱۷	کلیات
۲۱	مقدمه
۲۳	فصل ۱. اسلام‌گرایان در پارلمان‌های عربی
۲۵	یادداشت‌ها
	فصل ۲. گروه اخوان المسلمین مصر: مشارکت اسلام‌گرایان در یک محیط
۳۷	سیاسی بسته
۳۷	مقدمه
۴۰	۱-۲. گروه اخوان و سیاست
۴۳	۲-۲. محیط سیاسی: خطوط قرمزی که همواره تغییر می‌کند
۴۶	۳-۲. تحول مواضع سیاسی
۶۴	۴-۲. گروه اخوان المسلمین در پارلمان
۸۷	۵-۲. آیا گروه اخوان در پارلمان نگرشی اصلاح‌طلبانه را به مصر تبلور بخشیده است؟
۹۰	۶-۲. چشم انداز آینده؛ تداوم یا رکود
۹۵	خلاصه
۹۷	یادداشت‌ها

فصل ۳. اردن و جنبش اسلامی آن: مرزهای ادغام؟.....	۱۰۷
مقدمه .....	۱۰۷
۱-۳. تلاش در چارچوب قواعد و گسترش آن .....	۱۱۰
۲-۳. کشمکش با مسأله برنامه‌ی سیاسی .....	۱۲۰
۳-۳. زمینه‌های اختلاف .....	۱۲۰
۴-۳. تبیین برنامه‌ی سیاسی .....	۱۲۳
۵-۳. مشارکت در پارلمان .....	۱۲۸
۶-۳. تاسیس حزبی سیاسی: روابط اسلام‌گرایان با نظام چه هزینه‌ای دارد؟.....	۱۴۰
۷-۳. ایجاد ائتلاف‌ها با سایر نیروهای فعال مخالف .....	۱۴۶
۸-۳. پرهیز از راه‌حل مصری .....	۱۵۳
خلاصه .....	۱۵۵
یادداشت‌ها.....	۱۵۷
فصل ۴. حزب عدالت و توسعه مراکش: مشارکت و چالش‌های آن.....	۱۵۹
مقدمه .....	۱۵۹
۱-۴. چارچوب نهادی و سیاسی .....	۱۶۳
۲-۴. اولویت‌های حزب عدالت و توسعه در پارلمان .....	۱۷۶
۳-۴. برنامه‌های اصلاح و میزان کارآیی آن .....	۱۷۷
۴-۴. مشارکت حزب در فرآیند سیاسی: پیامدها و واکنش‌ها .....	۱۸۶
۵-۴. جدایی و هم‌پوشانی با جنبش «توحید و اصلاح» .....	۱۸۷
۶-۴. انتخابات و مناقشات پس از مشارکت .....	۱۹۰
خلاصه .....	۱۹۷
یادداشت‌ها.....	۱۹۹
فصل ۵. حرکت به سمت سیاست حزبی؟ جنبش مشروطه اسلامی کویت.....	۲۰۱
مقدمه .....	۲۰۱
۱-۵. جنبش مشروطه اسلامی در سیاست کویت.....	۲۰۴
۲-۵. تاسیس جنبش مشروطه اسلامی در سایه حکومت پادشاهی مطلقه.....	۲۰۸
۳-۵. سال موفقیت مجلس ملی و عقب نشینی بعدی .....	۲۱۸
۴-۵. افول انتخاباتی جنبش مشروطه.....	۲۲۲

## فهرست مطالب □ ۷

۲۲۶.....	۵-۵. تلاش جنبش برای اینکه همزمان اسلامی و مشروطه باشد.....
۲۳۲.....	۵-۶. استفاده از ابزارهای پارلمانی و تحکیم آن.....
۲۳۸.....	۵-۷. تعامل با دولتی هوشیار و اهل تسامح.....
۲۴۶.....	خلاصه: آیا ائتلاف مخالفان خواهد توانست سیاست کویت را اصلاح نماید؟.....
۲۴۹.....	یادداشت‌ها.....
۲۵۱.....	فصل ۶. میان دولت و مخالفان: نمونه تجمع یمنی اصلاح.....
۲۵۱.....	مقدمه.....
۲۵۲.....	۶-۱. ورود «تجمع» به عرصه سیاسی یمن.....
۲۶۱.....	۶-۲. تغییر ائتلاف‌ها.....
۲۷۱.....	۶-۳. تجمع یمنی اصلاح در پارلمان: اولویت‌های قانون‌گذاری و عملکرد.....
۲۸۵.....	۶-۴. مسیرهای تحول.....
۲۹۰.....	خلاصه.....
۲۹۲.....	یادداشت‌ها.....
۲۹۷.....	فصل ۷. حماس: کوشش برای ادغام دین، سیاست، مقاومت و حکمرانی.....
۲۹۷.....	مقدمه.....
۲۹۸.....	۷-۱. چارچوب سیاسی.....
۳۰۸.....	۷-۲. برنامه‌ی سیاسی جنبش حماس.....
۳۱۴.....	۷-۳. حماس و نظام، و حماس به‌عنوان نظام.....
۳۲۳.....	۷-۴. حماس و صحنه سیاسی فلسطین.....
۳۲۹.....	خلاصه.....
۳۳۰.....	یادداشت‌ها.....
۳۳۱.....	فصل ۸. نتیجه‌گیری.....
۳۳۲.....	۸-۱. چالش‌های مشارکت اسلامی.....
۳۳۵.....	۸-۲. رشد در کانون بحران.....
۳۴۵.....	منابع و مأخذ.....
۳۶۱.....	نمایه.....





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ  
(قرآن کریم، سوره مبارکه الشوری (۲۲)، آیه تشریفه (۱۳))

## سخن ناشر

اسلام از آن حیث که دینی جامع و کامل است و مبتنی بر فطرت پاک به ودیعه نهاده شده از سوی حضرت حق تعالی در نهاد تمامی آدمیان می‌باشد؛ دارای جذابیت و اصالتی است که در نهایت خواهد توانست بر تمامی تاریکی‌ها و حجاب‌ها فائق آید. به همین خاطر است که خداوند متعال، ندای اسلام را برای مشرکان بسیار سنگین و غیر قابل تحمل می‌خواند. به عبارت دیگر، سلامت، عقلانیت، رضایت‌مندی و سعادت‌ی که از ناحیه حاکمیت کلام الهی حاصل می‌آید، چنان است که تمامی عقول سلیم را به خود جذب می‌نماید و این معنای مشخص بیداری اسلامی است که مرزهای مختلف جغرافیایی را در هم نوردیده و امت‌های مسلمان و غیر از آنها را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام در راستای انجام رسالت علمی - کاربردی خویش در ارتباط با موضوعات جاری در جامعه اسلامی و جهانی، و با عنایت به حساسیت‌های تئوریک «بیداری اسلامی» در عرصه علم و نظر، نسبت به فعال‌سازی دبیرخانه مطالعات بیداری اسلامی در حوزه معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام اقدام نموده تا با استفاده از مجموع توان علمی - تحلیلی موجود در دانشگاه و سایر مؤسسات و مراکز علمی -

پژوهشی؛ رویکردی تحلیلی نسبت به این موضوع را طرح، پی‌گیری و توسعه دهد. نتیجه این اقدام، تهیه و عرضه متون کارشناسی‌ای در قالب گفت‌وگو، مجموعه مقالات و آثار پژوهشی است که هم اکنون خدمت علاقه‌مندان نمونه‌ای از آن تقدیم شده است.

معاونت پژوهشی دانشگاه ضمن تشکر از مدیریت متمرکز دبیرخانه و مشارکت فعال اساتید، دانشجویان و محققان در این حوزه، از تمامی پژوهشگران فعال در این زمینه تقاضا دارد با ارائه نظرات اصلاحی و یا متون تحقیقاتی‌شان جهت نشر از سوی دانشگاه، ما را در تحلیل هر چه بهتر و جامع‌تر پدیده بیداری اسلامی و غنی‌سازی مفهومی و نظری موضوع یاری رسانند. امید آن که از این طریق شاهد همکاری مؤثر و مستمر دو حوزه عملی و نظری در راستای تقویت جریان بیداری اسلامی و توسعه آن در گستره جهانی باشیم. *إن شاء الله*

و لله الحمد

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ  
أَوْثُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِ فَطَالِ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَنَسُوا قُلُوبَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ إِنَّهُ مِنْ يَشَاءِ  
وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ  
(قرآن کریم، سوره مبارکه الحديد، آیه شریفه ۱۶)

## پیشگفتار

بررسی تحلیلی تاریخ تحول جوامع بشری حکایت از آن دارد که مکتب اسلام به دلیل اصالت ذاتی و حقانیتی که از ناحیه شارع برای آن قرار داده شده است، پیوسته مورد اقبال و توجه عقول سلیم و قلوب پاک بوده است. با این حال، دُرّ گرانمایه نزد مسلمانان چنان که شایسته و بایسته بوده، پاس داشته نشده و لذا شاهد برخی از غفلت‌ها، انحراف‌ها و یا جهالت‌ها در موضوع التزام به اصول اسلامی و دعوت به آن بوده ایم. آنچه این وضعیت نامطلوب را نقد و اصلاح نموده، لطف الهی و اراده مردان و زنان مؤمنی بوده که توانسته خیزش‌های رهایی‌بخش و نهضت‌های اصلاحی را با هدف بازگشت به اسلام پدید آورد. بیداری اسلامی را می‌توان نظریه‌ای جامع و کاربردی در این زمینه ارزیابی نموده که دو ساحت نظر و عمل را در حیات انسان تحت تأثیر قرار داده است.

باعنایت به ظرافت‌ها و پیچیدگی‌های نظریه «بیداری اسلامی» - از یک سو - و حساسیت‌ها و پیامدهای قابل توجه عملی آن - از سوی دیگر - دبیرخانه مطالعات بیداری اسلامی با هدف: اولاً- شناخت و تحلیل تحولات جاری در منطقه؛ ثانیاً- گمانه زنی و سناریوپردازی در خصوص آینده تحولات منطقه‌ای و جهانی؛ و بالاخره: ارایه راهبردها و راه کارهای مناسب برای

مدیریت بیداری اسلامی جهت نیل به اهداف عالی آن در آینده؛ تأسیس گردید. دبیرخانه ضمن تشکر از تمام اساتید، دانشجویان و محققانی که ما را در انجام این مهم و تحقق اهداف بیان شده، یاری نموده‌اند؛ از تمام کارشناسان و پژوهشگران تقاضا دارد با ارسال نظرات و آثار خود ما را در این راه دشوار علمی یاری رسانند. برای این منظور دبیرخانه مطالعات بیداری اسلامی<sup>۱</sup> آماده دریافت و نشر سایر آثار تکمیلی و اصلاحی می‌باشد.

دبیرخانه مطالعات بیداری اسلامی

---

۱. نشانی دبیرخانه: تهران، بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، دانشگاه امام صادق علیه السلام، ساختمان جدید، طبقه پنجم، معاونت پژوهشی، دبیرخانه مطالعات بیداری اسلامی

## مقدمه مترجمان

کتاب حاضر از سوی دوتن از پژوهشگران سرشناس جنبش‌های اسلامی نگاشته شده و به تجربه پارلمانی اسلام‌گرایان و یا در تعبیری کلی‌تر به وضعیت آنان میان دوگانه دین و سیاست می‌پردازد. از آنجا که نویسندگان کتاب دارای تفکرات لیبرالیستی هستند، جای شگفتی نیست که بعضاً با نگاهی منفی به پدیده اسلام‌گرایی پرداخته و نقدهایی منخرب و بی‌پایه و اساس علیه آن مطرح ساخته‌اند. اما در عین حال آشنایی با دیدگاه‌های این نویسندگان باعث می‌شود که با نگرش‌های گوناگون- بویژه گرایش‌های لیبرال- که درباره این پدیده وجود دارد، آشنا شویم و همین به نوبه خود در تحلیل و شناخت بهتر اسلام‌گرایی به ما کمک شایانی خواهد کرد.

به هر حال کتاب حاضر هرچند که قبل از انقلاب‌های عربی نگاشته شده اما حاوی نکات در خور توجهی است که مسائل و چالش‌های پیش روی جنبش‌های اسلامی را در کشورهای عربی به‌خوبی نشان می‌دهد. در عین حال باید به تغییر و تحولات رخ داده درون جنبش‌های اسلامی بویژه پس از بیداری اسلامی و سرنگونی چندین نظام استبدادی عربی عنایت داشت.

اسلام‌گرایی اکنون و بویژه پس از بیداری اسلامی که با انقلاب تونس آغاز و دامنه آن به مصر و لیبی و یمن و بحرین و بسیاری از کشورهای دیگر عربی کشیده شد، و چندین حاکم خودکامه را سرنگون ساخت، اهمیت

بیشتری پیدا کرده است. اسلام‌گرایان در مصر و تونس پیروزی‌های شگرفی در انتخابات‌های پارلمانی و ریاست جمهوری رقم زده‌اند و همین مسأله آنان را بیش از پیش در کانون توجهات قرار داده است. به نظر می‌رسد پس از انقلاب‌های عربی، در این دوگانه دین و سیاست، غرب و در رأس آن آمریکا تلاش می‌کند تا جنبش‌های اسلامی را مجبور به گردن نهادن به واقعیت‌های موجود کرده و به بهانه عمل‌گرایی، مانع از تغییر و تحول انقلابی و در نتیجه دگرگون ساختن این واقعیت‌های جعلی شده و این جنبش‌ها را به خود وابسته سازد و الگوی جدیدی از اسلام‌آمریکایی ارائه دهد.

هرچند غرب و در رأس آن آمریکا تلاش می‌کند چنین سناریویی را پیاده کرده و برای نیل به این هدف کانال‌های ارتباطی فراوانی با این جنبش‌ها برقرار ساخته است، اما بعید به نظر می‌رسد طیف‌هایی درون این جنبش‌ها که در منظومه فکری‌شان آمریکا هنوز دشمن درجه یک اسلام و عامل مصیبت و بدبختی مسلمانان به‌شمار می‌رود، ننگ سرسپردگی و وابستگی به آمریکا و رژیم صهیونیستی را بپذیرند. بنابراین در قضاوت خود راجع به این جنبش‌های اسلامی نباید عجله به خرج داده و در دامی گرفتار شویم که اندیشکده‌های غربی برای ما طراحی کرده‌اند. اینان تلاش می‌کنند تا نشان دهند که جنبش‌های اسلامی، مفاهیم لیبرالی را پذیرفته و از تمسک به اسلام دست شسته‌اند، و به عبارت دیگر آمریکایی شده‌اند. حال آنکه چنین تحلیلی مصادره این جنبش‌ها به نفع غرب و هدف از آن بدبین کردن مسلمانان به این گروه‌ها است.

## درباره نویسندگان

**ناتان ج. براون**، پژوهشگر مدعو در بنیاد صلح بین‌المللی و استاد علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه جورج واشنگتن. وی پژوهشگری توانا و کارکشته و نویسنده چهار کتاب درباره مسائل سیاسی جهان عرب است که تحسین پژوهشگران این حوزه را برانگیخته است. کتاب اخیر وی «احیای فلسطین عربی» نام دارد که نویسنده در آن به بررسی جامعه فلسطین و مسأله حکومت در این کشور پس از تاسیس تشکیلات فلسطین می‌پردازد. اما در کتاب حاضر، وی بر جنبش‌های اسلامی و نقش آن در مسائل سیاسی جهان عرب تمرکز دارد. در سال ۲۰۰۹، براون از سوی بنیاد کارینگی نیویورک، به‌عنوان پژوهشگر بنیاد کارینگی انتخاب گردید. وی همچنین در سال ۲۰۰۹-۲۰۱۰ همکار مرکز بین‌المللی پژوهشگران وودرو ویلسون بوده است. براون علاوه بر کار دانشگاهی، در کمیته‌های مشورتی سازمان «دیدبان حقوق بشر» مشارکت نموده و در دو کمیته‌ای که قوانین اساسی فلسطین و عراق را تدوین نمودند، حضور فعالی داشته است. وی همچنین سمت مشاور در آژانس توسعه بین‌الملل آمریکا، و برنامه توسعه‌ای سازمان ملل و سازمان‌های گوناگون غیردولتی را برعهده داشته است.

**عمرو حمزوی**، مدیرکل پژوهشی و پژوهشگر ارشد مرکز کارینگی خاورمیانه و اندیشمند برجسته سیاسی مصری است. وی قبل از این در

دانشگاه قاهره و دانشگاه آزاد برلین به امر تدریس اشتغال داشته است. حمزای به شناخت عمیقش از مسائل سیاسی خاورمیانه و تجاربتش در زمینه فرآیند اصلاح سیاسی این منطقه برجسته است. از بین مسائلی که پژوهش‌های وی بر آن تمرکز دارد می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: پویایی‌های متغیر مشارکت سیاسی در جهان عرب، و نقش جنبش‌های اسلامی در سیاست عربی. همچنین حمزای با مارینا اوتسوی در نگارش کتاب «فرصت‌های تکثرگرایی و مرزهای آن: واقعیت نیروهای سیاسی در جهان عرب» همکاری کرده است که در سال ۲۰۰۹ به چاپ رسید. افزون بر مقالات منظم وی به زبان عربی که در نشریات دانشگاهی متنوع و معتبری چاپ می‌شود، حمزای ماهیانه دو سرمقاله در روزنامه معروف الحیات و تعدادی از روزنامه‌های دیگر در منطقه و جهان می‌نویسد.



## کلیات

این کتاب از دو معنا یک همکاری مشترک به شمار می‌رود. نخست آنکه، هر یک از دو نفر ما با علایق و تجارب خود به صورت فردی در نگارش این اثر مشارکت نموده است، اما همچنین فهم یکی از ما از نقش اسلام‌گرایان در سیاست‌های عربی، فهم دیگری را نیز پربارتر و غنی‌تر ساخته است. در نتیجه، این اثر نهایی که محصول یک همکاری مشترک است، بهتر از مجموع بخش‌های مستقلی است که هر یک از ما ارائه کرده‌ایم. هرچند که هر دوی ما مسئول این خروجی نهایی هستیم، اما در اینجا شایسته است که اشاره کنیم عمرو حمزاوی در فصول مرتبط با کویت و یمن مشارکت کرده، و ناتان ج. براون فصول ویژه کویت، اردن و فلسطین را به نگارش در آورده است. اما مقدمه و پایان و نیز فصل مربوط به مصر، محصول یک تلاش مشترک است.

اما معنای دوم، آن است که این کتاب سبک متفاوتی از همکاری بین نویسندگان آن و بین گروهی از نهادها و افرادی است که با تلاش‌های ارزنده خود و حمایت‌های بی‌دریغ از این پروژه در پیشبرد کار نقش بسزایی ایفا نمودند. جا دارد در اینجا از دو بنیاد تشکر و قدردانی کنیم: بنیاد صلح بین‌المللی کارینگی، که ما دو نفر به عنوان پژوهشگران ارشد با آن همکاری می‌کنیم، و مرکز صلح آمریکا که در این طرح، مشارکتی حیاتی داشت. بنیاد

کارینگی هم حمایت مالی و هم محیط بسیار مناسبی برای پژوهش فراهم کرد، و کمک هزینه‌ای که مرکز صلح آمریکا ارائه داد، تولید بخش زیادی از این پژوهش و نگارش بخش‌های مرتبط با هر یک از کشورهای مورد مطالعه را میسر ساخت. طبیعتاً، استنباط‌ها و نتیجه‌گیری‌های وارده در این کتاب، صرفاً دیدگاه خود ماست، و بیان‌گر مواضع بنیاد کارینگی یا مرکز بین‌المللی صلح نمی‌باشد.

در سطح اشخاص، سه تن از اعضای بنیاد کارینگی مستحق اشاره ویژه هستند: تام کاروتز (Tom Carothers) (به دلیل مطالعه یادداشت‌ها و پیشنهادات نگارشی‌اش)، و مارینا اوتاوای (Marina Ottaway) (به خاطر همکاری‌اش در زمینه پژوهش‌ها و بحث‌های مفصلی که پیرامون برخی موضوعات انجام دادند)، و ایلونکا اوزوالد (Ilonka Oszvald) (به دلیل جمع هوشمندانه صبر و سرعت در تعامل با تمامی مسائل مرتبط با نگارش و انتشار). و در مرکز صلح آمریکا، نیز باید به استیو ریسکین (Steve Riskin) اشاره کرد که بویژه در مسائلی که نیازمند همکاری بین این مرکز و بنیاد کارینگی بود، به ما کمک فراوانی کردند.

گفتگوهایی که با بسیاری از همکاران‌مان انجام دادیم، در تقویت دیدگاه‌های ما در قبال موضوع کتاب تاثیر زیادی داشت، و برای اینکه اسامی کسانی را که نظراتشان در ساختن نگرش و فهم ما از مسائل نقش داشت، از قلم نیندازیم، جا دارد که از اشخاص زیر یاد کنیم: جانینی کلارک (Janine Clark)، میشل دن (Michael Dunne)، شادی حامد، مارک لینچ (Marc Lynch)، مایکل ماکفول (Michael Mcfaul)، سامر شحاته، عمرو شوبکی، جوش استاکر (Josh Stacher)، حسام تمام، کری روسفسکی ویکهام (Carric Rosefsky Wicham).

همچنین ما مدیون افراد دیگری نیز هستیم که در پژوهش‌هایمان از آن‌ها راهنمایی‌ها و کمک‌هایی ارزشمندی دریافت کردیم و در اینجا از دینا بشاره، روس برنز (Russ Burns)، اندرو کلارک (Andrew Clark)، سارا گربووسکی

## کلیات ۱۹

(Sarah Grebowski)، جسیکا گینی (Jessica Guincy)، محمد حرزالله، بسام موسی، خالد ولید و دیان زوگویان (Diane Zoghivian) کمال تشکر را داریم. همچنین مقصر خواهیم بود اگر به فعالان موجود در خود این جنبش‌ها اشاره نکنیم، که با سخاوتمندی فوق‌العاده‌ای وقت خود را در اختیار ما قرار داده و دیدگاه‌های خودشان را در باب تجربه سیاسی‌شان برای ما تشریح کردند.



## مقدمه

در طول دهه گذشته، اسلام‌گرایان به دلیل حوادث و تلاش‌های خاص خود، به سرعت در عرصه سیاسی تعدادی از کشورهای عربی مطرح شدند. احزاب و جنبش‌هایی که ناتان ج. براون و عمرو حمزاوی در این کتاب مورد مطالعه قرار می‌دهند، احزاب و جنبش‌هایی نیستند که صرفاً هسته‌های کوچکی را برای ارتکاب اقدامات خشونت‌آمیز تشکیل دهند، بلکه سازمان‌های بزرگ و متنوعی هستند که تلاش می‌کنند (در کنار سایر اهداف خود) در فرآیند سیاسی موجود مشارکت کنند.

احزاب و جنبش‌های گوناگونی که این کتاب - در مصر، مراکش، یمن، اردن، فلسطین و کویت- بدان می‌پردازد، تقریباً جدید هستند، چرا که چند دهه بیشتر از تاسیس آنان نمی‌گذرد. اما در سال‌های گذشته، همه آن‌ها اهتمام روزافزونی به رقابت انتخاباتی و سیاست‌های پارلمانی از خود نشان داده‌اند. اساساً موفقیت این تلاش‌ها، باعث شد که این سازمان‌ها توجه و اهتمام بسیاری را در جهان عرب و خارج از آن به خود جلب سازد. گروه اخوان المسلمین در مصر در انتخابات سال ۲۰۰۵ یک پنجم کرسی‌ها را از آن خود ساخت. در مراکش، حزب عدالت و توسعه در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۷ بیش از هر حزب دیگری آراء بدست آورد (هرچند که به دلیل سیستم انتخاباتی حاکم در این کشور در جایگاه دوم قرار گرفت). همچنین، جنبش

فلسطینی حماس در سال ۲۰۰۶ در اولین حضور خود در انتخابات پارلمانی برنده شد. اما در یمن، اردن و کویت، این احزاب و جنبش‌ها هرچند کند عمل کرده‌اند اما ثبات بیشتری در نقشی که ایفا می‌کنند، داشته‌اند. همچنین، این احزاب و سازمان‌ها در هر یک از این کشورها، مشارکت در دولت و تلاش برای تشکیل احزاب مخالف را آزموده‌اند.

در کتاب «میان دین و سیاست»، براون و حمزوی تجربه پارلمانی اسلام‌گرایان را مورد واکاوی قرار می‌دهند: چه چیزی آنان را واداشت تا مشارکت خود در سیاست‌های پارلمانی را دوچندان کنند؟ رفتار پارلمانی آنان چگونه بود؟ ورود اسلام‌گرایان در انتخابات پارلمانی چگونه بر روابط آنان با نظام‌های حاکم تاثیر گذاشت؟ آیا آنان توانستند با نیروهای سیاسی دیگر، بویژه احزاب لیبرالی و چپ ائتلافاتی تشکیل دهند؟ و بالاخره، واکنش احتمالی آنان به افول موج دموکراسی‌سازی در منطقه چگونه خواهد بود؟

فصول این کتاب نوعی از سیاست «منزلت بین المنزلتین» را به تصویر می‌کشد، به طوری که نظام‌های حاکم دموکراسی را بازیچه دست خود قرار می‌دهند، بدون آن‌که پایبندی کاملی به آن داشته باشند، و اسلام‌گرایان از فرصت مشارکت سیاسی بهره‌برداری می‌کنند، بدون آنکه تمرکز فراگیر خود بر فعالیت‌های دینی و اجتماعی را قربانی کنند. با وجود آنکه، آثار دراز مدت این «منطقه خاکستری» سیاسی همچنان غیرقابل مشاهده است، اما عناصری از پویایی و رقابت را به درون نظام‌های حاکم در جهان عرب که همواره راکد بوده‌اند، پمپاژ کرده است.

خانم جسیکا ت. ماتیوز  
رئیس بنیاد صلح بین‌المللی کارینگی



## اسلام‌گرایان در پارلمان‌های عربی

در دو دهه پایانی از قرن بیستم، جنبش‌های سیاسی اسلامی در بسیاری از کشورهای عربی به سرمایه‌گذاری راهبردی در فرآیندهای سیاسی که تا پیش از این برایشان فراهم نبود، مبادرت ورزیدند. آن‌ها این کار را از طریق مجموعه‌ای از ابزارها انجام دادند که برجسته‌ترین آن تاکنون مشارکت در انتخابات پارلمانی بوده است. با ورود به دهه اول قرن بیست و یکم میلادی، به نظر می‌آید که سرمایه‌گذاری‌های اسلام‌گرایان به ثمر نشسته است، به گونه‌ای که اسلام‌گرایان مجموعه‌ای از دستاوردهای انتخاباتی شگفت‌انگیزی را رقم زدند؛ در اردن بزرگترین فراکسیون اپوزیسیون را تشکیل دادند و در کویت نیز در دولت و در ائتلاف‌های مخالفان مشارکت کردند که منجر به انجام اصلاحات گسترده‌ای در انتخابات شد و حتی برای عزل نخست‌وزیر تلاش کردند؛ در مصر، در سال ۲۰۰۵ در اکثر رقابت‌هایی که تصمیم به شرکت در آن گرفتند، پیروز شدند؛ در مراکش و قبل از انتخابات سال ۲۰۰۷، حمایت نزدیک به نیمی از رأی دهندگان را کسب کردند (و سرانجام در جایگاه دوم پس از بزرگترین حزب قرار گرفتند)؛ در یمن، به عضویت در ائتلاف حاکم درآمدند و اصلی‌ترین حزب مخالف بودند؛ اما در فلسطین، پیروزی شگرفی بدست آوردند و در نهایت خود را ناگزیر از تشکیل دولت یافتند.

این موج خیزش، واکنش‌های مختلفی درون منطقه و خارج از آن به همراه داشته است؛ در بعد خارجی، اهتمام به خیزش جنبش‌های اسلامی خالی از نگرانی‌هایی چون تروریسم و خشونت نبود. اما خیزش اسلام‌گرایی پارلمانی، در زمانی صورت می‌گرفت که اهتمام غرب به تشویق دموکراسی و اصلاح سیاسی در جهان عرب افزایش یافت؛ و همین مسأله کنجکاوی‌ها و نگرانی‌هایی را در قبال این نیروی سیاسی که پویا و کارآمد به نظر می‌آمد، برانگیخت.

در بعد داخلی نیز واکنش‌های پر از ابهامی به این پدیده نوظهور داده شد؛ در برخی از کشورها، جنبش‌های اسلامی به طرف‌های سهیم و موردپسند در عرصه سیاسی ارتقا یافتند. این در حالی بود که دقیقاً نگرانی‌های ژرفی را برانگیخته بودند، اما در عین حال به آن‌ها به‌عنوان بازیگرانی قانونی که در فضای دموکراتیک محدود و متجلی در پارلمان و مطبوعات فعالیت می‌کردند، نگریسته می‌شد. در مقابل، دیگر نظام‌های حاکم در کشورهای عربی، به خیزش پارلمانی اسلام سیاسی در کشورهای دیگر بیشتر به‌مثابه تهدیدی امنیتی نگاه می‌کردند تا چالشی سیاسی.

واقعیت این است که تنها این نظام‌ها نبودند که نسبت به نتایج حاصله از مشارکت اسلام‌گرایان بدبین بودند؛ بلکه خود جنبش‌های اسلامی نیز غالباً دیدگاه‌های خود را جهت مشارکت داشتند. درست است که مشارکت اسلام‌گرایان در فرآیند سیاسی پدیده جدیدی نبوده، اما اهمیت مشارکت سیاسی برای جنبش‌ها در دوره‌ی اخیر به شکل چشمگیری افزایش یافته است. بنابراین هنگامی که برای اولین بار وارد فرآیند سیاسی شدند، هدف اصلی اسلام‌گرایی پارلمانی عموماً در خلوص دینی و سیاست اخلاق‌مدار متجلی می‌شد.

از این روی، برنامه‌های سیاسی اسلامی عمده‌تاً راه‌حل ساده‌ای برای بحران‌های دامنه‌دار در جوامع معاصر عربی ارائه کرده است که همان بازگشت به اصول اسلام یا روح حقیقی اسلام می‌باشد و شعارهایی نظیر



«اسلام راه‌حل است» و «قرآن قانون اساسی ماست» به لحاظ سنتی کارایی خود در بسیج تعداد زیادی از رأی‌دهندگان جهت کسب درصدی از کرسی‌های پارلمانی را به اثبات رسانده است.

با وجود اینکه جنبش‌های اسلامی به‌صورت گام به گام مفاهیم لیبرالی و عمل‌گرایی سیاسی را در گفتمان و عمل سیاسی خود وارد کرده‌اند، اما چارچوب ایدئولوژیکی مرجع و کلی آن‌ها هرگز از بین نرفته است. علاوه بر این، امروزه مشارکت ژرف‌تر در فرآیند سیاسی، چالش‌هایی درباره چگونگی تعامل با موضوعات ایدئولوژیکی و نیز کشمکش‌های مربوط به عمل‌گرایی سیاسی بر جنبش‌های اسلامی تحمیل کرده است؛ بنابراین از یک سو، اسلام‌گرایان در جهت پذیرش دستورکارها و برنامه‌های فراگیرتر حرکت کرده و حتی در جهت اتخاذ مواضع عمل‌گرایانه‌تر که مبتنی بر اجماع بیشتری باشد، گام برداشته‌اند.

در حالی که در بسیاری از موارد تسلیم شدن تقاضاهای ایدئولوژیکی به دغدغه‌های عمل‌گرایی جهت مشارکت روزانه سیاسی، جریان‌های لیبرالی را درون جنبش‌های اسلامی تقویت کرده است، اما در عین حال جهت‌گیری‌های موازی نیز وجود دارد؛ انعطاف بیش از حد ایدئولوژیکی بسیج همگانی مردمی را به خطر می‌اندازد، این بویژه بیشتر درباره جنبش‌هایی که عمدتاً به دنبال تبلیغ و دعوت هستند و به‌صورت بنیادی فعالیت‌های دینی خود را از نقش سیاسی خود تفکیک نکرده‌اند، مصداق پیدا می‌کند. افزون بر این، ممکن است جنبش‌های اسلامی یافت شوند که قادر به ایجاد حمایت‌های وسیع‌تری باشند، و این لزوماً به معنای لیبرالی شدن نیست، بلکه از طریق ارتقای جایگاه مسائلی (مانند اختلاف مذهبی یا آزادی بحث‌برانگیز فرهنگی) صورت می‌پذیرد، به‌گونه‌ای که این امکان را به جنبش‌های اسلامی می‌دهد تا افکار عمومی را علیه دیگر نیروهای اپوزیسیون که دارای گرایش‌های لیبرالی هستند، بسیج کند.

به هر حال، ماهیت پر از اشکال انتخابات عربی (که در اکثر موارد و به صورت کاملاً آشکار در آن دست‌کاری و تقلب می‌شود) در کنار قدرت محدود پارلمان‌هایی که اعضای آن از قبل انتخاب می‌شوند، جنبش‌های اسلامی را به تلاش برای ایجاد ائتلاف‌های گسترده و تصاحب اکثریت تشویق نمی‌کند.

به‌طور خلاصه، هرگاه جنبش‌های اسلامی با شور و هیجان زاید الوصفی وارد رقابت‌های انتخاباتی می‌شوند، در معرض فشارهای سیاسی شدیدی قرار می‌گیرند، اما در برخی اوقات، این فشارها متضاد هم بوده و در نتیجه فرصت‌های جذابی برای اسلام‌گرایان به وجود می‌آورد، هرچند که ممکن است این فرصت‌ها برای آن‌ها هزینه‌زا باشد.

طبیعتاً، تجربه‌های اسلام‌گرایان در پارلمان‌ها تا حد زیادی با یکدیگر تفاوت دارد؛ آن‌ها با تکیه بر ماهیت محیط سیاسی که در آن فعالیت می‌کنند، الگوهای مختلفی را برای مشارکت سیاسی بر می‌گزینند. از این رو، در سال‌های گذشته راهبردهای گوناگونی برای مدیریت تنش‌های ایدئولوژیکی و پراگماتیکی وضع کرده‌اند.

حزب عدالت و توسعه مراکش و جمعیت جنبش مسالمت‌آمیز الجزائر، جنبش مشروطه اسلامی کویت، جمعیت وفاق اسلامی که حزبی شیعی در بحرین است، با ثبات‌ترین الگوی مشارکت اسلام‌گرایان در عمل سیاسی رسمی به شمار می‌آیند. این احزاب و جنبش‌ها مشارکت مسالمت‌آمیز پارلمانی را به اعتبار اینکه تنها گزینه راهبردی است، انتخاب کرده‌اند. و در این‌جا جز از طریق شکل‌دهی به توافقی با نخبگان حاکم و گروه‌های معارض لیبرالی و چپ پیرامون آینده فرآیند تغییر و تحول دموکراتیک، جایگزینی برای محافظت از زمینه‌های در دسترس و مکانیسم‌های کثرت‌گرایی سیاسی و نیز تحکیم نظام کثرت‌گرا و وسعت‌بخشی تدریجی به آن وجود ندارد.

در این جا و قبل از هرچیزی، حزب عدالت و توسعه مراکش و سایر جنبش‌های اسلامی که در نحوه تفکر به این حزب شباهت دارند، مشروعیت حکومتی را که به آن وابسته‌اند، می‌پذیرند و به نهادهای حاکم در آن حکومت و اصل برابری میان تمامی شهروندان و سرشت کثرت‌گرایی و رقابت مسالمت‌آمیز در عرصه سیاسی احترام می‌گذارند. برخی از این جنبش‌ها بویژه حزب عدالت و توسعه و جنبش مشروطه اسلامی با تفکیک میان فعالیت‌های دعوت اسلامی و سیاست و نیز تبدیل خودشان به سازمان‌های سیاسی محض و با راهنمایی گرفتن از چارچوب مرجعیت اسلامی و مدیریت این سازمان‌ها از سوی سیاستمداران حرفه‌ای و همچنین واگذاری امر تبلیغ و دعوت به جنبش‌های اسلامی گسترده‌ای که خود ایجاد کرده‌اند، تا حد زیادی عملکرد موفقیت‌آمیزی از خود بر جای گذاشته‌اند.

این گروه‌های اسلامی با پذیرش شکلی و محتوایی مشارکت مسالمت‌آمیز سیاسی، از گفتمان سرکوب‌گرایانه (یا طرد محور) فارغ از آنکه متوجه نخبگان حاکم باشد یا مخالفان لیبرالی و چپ‌گرا را هدف قرار دهد، کاسته‌اند. همچنین قبول اصل مشارکت سیاسی حال چه اسلام‌گرایان شرکای ثانویه در دولت باشند یا عضو اپوزیسیون باشند، فارغ از مناقشات فکری و احکام قطعی، به تحول تدریجی و حرکت به سمت شکل‌دهی به برنامه‌های سیاسی عملی و تلاش‌های سازنده برای تاثیرگذاری بر سیاست‌های عمومی منجر شده است.

به عنوان مثال، در چارچوب آشتی میان مرجعیت دینی و اقتضانات واقع‌گرایی سیاسی، جنبش‌هایی مانند حزب عدالت و توسعه و حزب الوسط مصر (گروهی که از جماعت اخوان المسلمین جدا شده است) گونه‌های ایدئولوژیکی جایگزینی را پیشنهاد داده‌اند که به موجب آن صبغه دینی فراگیر این جنبش‌ها باقی می‌ماند اما در عین حال وسعت بیشتری برای مانور دادن در اختیار این جنبش‌ها قرار می‌دهد. در برنامه‌های سیاسی حزب عدالت و توسعه، مبانی ارشادی و کلی اسلامی (مقاصد کلی شریعت) با

اشاره‌ای متکلفانه جایگزین اجرای شریعت اسلامی شده است. حزب الوسط مصر که برای کسب شناسایی علنی و قانونی مبارزه می‌کند، درخواست کرده است تا یک نظام دموکراتیک سیاسی در مصر در چارچوب مرجعیت اسلامی ایجاد شود. بعضی از دیگر جنبش‌های اسلامی نیز به برخی از این اصطلاحات که انعطاف بیشتری دارد، تکیه کرده‌اند.

افزون بر این، جنبش‌هایی مانند جبهه عمل اسلامی اردن، گروه اخوان المسلمین مصر، تجمع اصلاح یمن، رویکرد مختلفی را در پیش گرفته‌اند (هرچند ضرورتاً با یکدیگر متضاد نیست). این اسلام‌گرایان که الگوی دوم از مشارکت اسلامی را نمایندگی می‌کنند، در برابر فضای سیاسی دگرگون‌شونده و بی‌ثبات ایستادگی کرده و روابط سست و ضعیفی با نخبگان حاکم دارند. هرچند در مصر و اردن به اخوان المسلمین فرصت داده شد تا در مکانیسم‌های کثرت‌گرایی و انتخابات قانون‌گذاری و اتحادیه‌های صنفی و نیز در بخش‌های دیگری از جامعه مدنی مشارکت کند، اما شمشیر برنده نیروهای امنیتی به صورت مداوم بر بالای سرشان مسلط باقی ماند. از سوی دیگر، تجربه تجمع یمنی اصلاح (علاوه بر جنبش اسلامی در سودان) پرده از خطر سازش‌های غیر دموکراتیک اسلام‌گرایان با نخبگان حاکم، و تاثیر این ائتلاف‌های شبه نظامی - تکنوکراتیک بر زندگی سیاسی و بر تغییر و تحولات داخلی خود اسلام‌گرایان برداشت.

مجموعه جنبش‌هایی که از رهیافت دوم پیروی می‌کنند، در درجه اول به جای بازسازی کامل هویت‌شان ذیل چارچوب سیاسی حکومت، در تلاشند تا بین دو زمینه - زمینه ایدئولوژیکی / دینی عام و زمینه سیاسی عمل‌گرایانه - تمایز کارکردی ایجاد کنند. در نتیجه، حرکت به سمت یک گفتمان کمتر سرکوب‌گرایانه، و تلاش برای در پیش گرفتن دلایل و نیز لحنی که انعطاف بیشتری دارد، در برخی زمینه‌ها بیشتر از زمینه‌های دیگر رخ می‌دهد. از این روی، مسائل اجتماعی و فرهنگی از جمله وضعیت زنان و آزادی‌های

فکری، در برخی از مواقع در چارچوبی ایدئولوژیکی که انعطاف کمتری دارد، قرار می‌گیرد.

این در حالی است که تفکیک کارکردی به برخی درون جنبش اجازه می‌دهد تا مجموعه‌ای از دیدگاه‌ها و اقدامات سیاسی را که انعطاف بیشتری دارند، و عمدتاً به مسائلی مربوط می‌شود که میان اقتصاد و اصلاح سیاسی در نوسان است، توسعه بخشند؛ اما در هر حال، این ملاحظات ایدئولوژیکی است که حجم وسیعی از مواضع و گفتمان‌های سیاسی را به خود اختصاص داده است.

در این باره، برخی از جنبش‌ها به صورت عمدی گروهی از رهبران خود را در چارچوب جنبشی فراگیرتر قرار می‌دهند تا به صورت خاص بر مسائل سیاسی و توسعه مهارت‌های تحریک توده‌های وسیع‌تر و شکل‌دهی به راهبردهای رسانه‌ای و مدیریت تبلیغات انتخاباتی و ارائه سوال‌ها و طرح‌های پارلمانی تمرکز یابند.

شاید بتوانیم نام «اسلام‌گرایانی که مشارکت می‌کنند تا ما را به خلاف این رهنمون سازند» را بر این گروه اطلاق کنیم؛ بنابراین آن‌ها شاید به راهبرد مشارکت مسالمت‌آمیز درون نظام تکیه کنند اما این راهبردی است که بر اساس دگرگونی‌های دائم در نقش آن‌ها در زندگی سیاسی (مانند مصر و اردن) یا دگرگونی‌های مواضع‌شان از شرکاء در دولت‌های اقتدارطلب به رقباء (مانند آن چیزی که هم‌اکنون در یمن وجود دارد) همواره دچار تغییر و تحول می‌شود. و این راهبردی تغییرپذیر است نه تعهدی ثابت که بازگشتی در آن وجود ندارد. در این‌گونه جنبش‌ها، رهبران و پیروان به عوالم انتزاعی ایدئولوژیکی و روایت‌های اجتماعی و سیاست برتر (نقش دین، شریعت، فرد، گروه و امت اسلامی) اولویت و برتری می‌دهند، حال آنکه نیاز به توسعه فرهنگ که ایجاد اجماع و مکانیسم‌های سازنده جهت تاثیرگذاری بر سیاست‌های عمومی را ارج می‌نهد، نادیده می‌گیرند.

بالاخره، الگوی سوم از مشارکت اسلام‌گرایان در عرصه سیاسی، الگویی است که اسلام‌گرایان عراقی، لبنانی و فلسطینی آن را نمایندگی می‌کنند؛ زیرا این احزاب و جنبش‌های اسلامی با آزادی تشکیلاتی نسبی که دارند، در چارچوب سیستم سیاسی چندحزبی اما در عین حال در فضایی از آشفتگی و بی‌ثباتی نسبی فعالیت می‌کنند. در این جا، چارچوب‌ها و ساختارهای سیاسی ویژه‌ای شکل می‌گیرد؛ و این نیز عمدتاً به دلیل ماهیت اشغال بیگانه است که باعث فروپاشی نهادهای حکومتی و امنیت عمومی می‌شود و یا به دلیل بحران‌های دشوار و همیشگی است که ناشی از فتنه داخلی بوده و کارکرد و وظایف حکومت را با مانع روبه‌رو ساخته، و ادامه موجودیت نظام سیاسی را تهدید می‌کند و مشوقی برای گسترش گرایش‌های سرکوب‌گرایانه/انحصارطلبانه است که با روح مشارکت مسالمت‌آمیز و جوهر آن در تعارض قرار دارد. بنابراین، اگر مقوله شکاف شیعه و سنی، حامیان مقاومت و مخالفین آن را به کناری بگذاریم، جنبش‌های اسلامی در عراق، لبنان و فلسطین از طریق ساختارهای داخلی سازمان‌یافته، و حمایت از ابزارهای اقدامات خشونت‌آمیز و تمایل به استفاده از خشونت یا تهدید به استفاده از آن در حل درگیری‌های سیاسی، از سایر جنبش‌های اسلامی متمایز می‌شوند. خلاصه اینکه، این جنبش‌های اسلامی دچار شکاف‌های دوگانه‌ای هستند: این‌ها علاوه بر اینکه بازیگران سیاسی فعالی هستند، به همین میزان جنبش‌هایی نظامی و طرفدار مقاومت مسلحانه نیز می‌باشند.

بر خلاف آمال و آرزوهای عده‌ای که می‌گویند سیاست جذب به نوبه خود می‌تواند به صورت تدریجی الهام‌بخش اسلام‌گرایان کشورهای فروپاشیده و شکست خورده باشد؛ به گونه‌ای که سلاح‌های خود را کنار گذاشته و در ابزارها و روش‌هایشان بازنگری کرده و اولویت را به سیاست‌های مسالمت‌آمیز بدهند. اما باید اعتراف کرد که این گروه‌های اسلامی در توسعه پایبندی کامل به مشارکت مسالمت‌آمیز شکست خورده‌اند. در نتیجه احیای نهاد دولت از طریق سیستم حکومتی کاملاً مدنی - و از سرگیری فعالیت‌های

این نهاد در قبال عناصر گوناگون جمعیت و وارد کردن ساختارها و مکانیسم‌هایی به منظور جلوگیری از انحصار امور عمومی از سوی نیروهای سرکوب‌گر دینی یا غیردینی - ضروری است؛ قبل از آنکه مشارکت سیاسی بتواند به نیروی واقعاً معتدلی برای این اسلام‌گرایان تبدیل شود.

عموماً چنین تصور می‌شود که بخش زیادی از فعالیت‌های پژوهشی به اندیشه سیاسی اسلامی و جنبش‌های اسلامی اختصاص دارد. با این وجود، تا اندک زمانی پیشتر، اکثریت این پژوهش‌ها درباره اسلام سیاسی در وهله اول بر بررسی ابعاد فکری تمرکز داشت، حال آنکه مطالعات درباره ساختار و تشکیلات و راهبردها و تاکتیک‌های مربوط به جنبش‌های اسلامی بسیار محدود و نادر بوده است.<sup>۱</sup> و زمانی که این جنبش‌ها وارد صحنه عمل سیاسی شدند، اغلب نویسندگان با تمرکز بر تلاش‌های انتزاعی، سعی کردند تا حد زیادی میزان سازگاری ایدئولوژی‌های رایج اسلام‌گرایان را با لیبرالیسم و دموکراسی فهم کنند.<sup>۲</sup>

این اقدام راه را برای نسل‌های جدیدی از پژوهش‌های تجربی بسیار غنی که بر خود جنبش‌های اسلامی تمرکز دارند و در بسیاری از مواقع به آن‌ها به مثابه جنبش‌های اجتماعی یا احزاب اولیه سیاسی نگاه می‌کنند، هموار ساخت.<sup>۳</sup>

در حالی که بعید به نظر می‌رسد این پژوهش‌ها آثار سیاسی صعود جنبش‌های اسلامی را نادیده گرفته باشند، اما این مطالعات مایل هستند که توجهات را از مشارکت رسمی سیاسی که گاهی شکل احزاب سیاسی و انتخابات را به خود می‌گیرد، دور نگه دارند. یک سری از این پژوهش‌ها که بر جنبش‌های اسلامی در زمینه فرآیند انتخاباتی تمرکز دارند، تنها زمان اندکی است که بروز و ظهور یافته‌اند.<sup>۴</sup> این اثر اخیر، عموماً به مطالعه موردی کشورهای عربی می‌پردازد؛ اما در عین حال برخی از پژوهش‌های فراملی در حال هویدا شدن است.

این کتاب تلاش می‌کند تا سهمی در این‌گونه از کارهای جدید که به مطالعه فراملی و گسترده‌ی احزاب اسلامی در انتخابات پارلمانی در جهان عرب می‌پردازد، داشته باشد و بر آن جنبش‌هایی تمرکز کند که می‌خواهند خود را هرچند جزئی به‌عنوان احزاب سیاسی دارای گرایش‌های انتخاباتی معرفی کنند.

ما شش نظام سیاسی که جنبش‌های اسلامی در انتخابات پارلمانی شرکت کرده‌اند، انتخاب نموده‌ایم: مصر، اردن، مراکش، کویت، یمن و فلسطین؛ و در تمامی این کشورها جنبش اسلامی علناً فعالیت می‌کند، اما این فعالیت‌ها همواره به‌صورت قانونی صورت نمی‌پذیرد. واقعیت این است که هر کشوری دارای جنبش‌های گوناگون اسلامی است که برخی از آن‌ها صرفاً تلاش می‌کنند که در فرآیند سیاسی نقش‌آفرینی و مشارکت داشته باشند. در این پژوهش به یک سری از پرسش‌ها اهتمام ویژه‌ای خواهیم داشت که عبارتند از:

**اول**، محیط سیاسی که جنبش در آن فعالیت می‌کند، چیست؟ در این جا باید توجه کرد که نظام‌های سیاسی که مورد مطالعه قرار می‌گیرند، نظام‌های مردم‌سالاری نیستند، اما در آن، گروه‌های پارلمانی و برخی از مبانی برای سیاست رقابتی وجود دارد. ما در این جا محیط را مورد مطالعه قرار می‌دهیم تا فهم کنیم که چگونه و چرا جنبش اسلامی وارد سیاست‌های پارلمانی می‌شود.

**دوم**، نوع روابطی که جنبش با نظام دارد، چگونه است؟

**سوم**، برنامه سیاسی جنبش چیست؟ و دستورکارهای پارلمانی آن چیست؟

**چهارم**، آیا جنبش اسلامی در چارچوب مشارکت در عرصه سیاسی رسمی، به لحاظ داخلی خود را دموکراتیزه کرده است؟

**پنجم**، سرشت روابط میان جنبش اسلامی و سایر نیروهای سیاسی و همچنین مجموعه رقابت‌ها و شراکت‌هایی که گسترش یافته‌اند، چیست؟



و بالاخره، چه پیامدهایی بر ادغام جنبش اسلامی به‌عنوان بازیگری سیاسی که به‌صورت طبیعی اقدام به مشارکت می‌کند، مترتب است؟ در پاسخ به این پرسش اخیر، اهتمام ویژه‌ای به مناقشات داخلی خود جنبش، خواهیم داشت. جنبش‌های اسلامی سازمان‌های سیاسی واقعی هستند نه بازتابی از شخصیتی کاریزماتیک و پیشرو؛ از این روی، در بسیاری از اوقات، دچار کشمکش و مناقشه است و در مواردی که به تجربه سیاسی آن مربوط می‌شود، نظر خود را بیان می‌دارد. افزون بر این، در طول دهه گذشته، مناقشات داخلی به شکل فزاینده‌ای در معرض دید ناظران خارجی قرار گرفته است، به‌گونه‌ای که این جنبش‌ها برخی از بحث و گفتگوهای خود را در اماکن عمومی انجام می‌دهند، و نقش سیاسی روبه گسترش این جنبش‌ها، توجه و اهتمام بیشتر مردم به مواضع آنان را به دنبال دارد.

هر یک از پژوهش‌های سرزمینی ذکر شده در این کتاب، به این مسائل می‌پردازد. اما تنوع در نظام‌های سیاسی لازم می‌گرداند که از هر شکل جامدی و غیرقابل تغییری اجتناب ورزیم؛ در مصر، به‌عنوان مثال، فراکسیون بزرگی در پارلمان متشکل از ۸۸ نماینده توانستند در طول سالیان گذشته دستورکارهای پارلمانی پیچیده و مفصلی (که بر تجارب پارلمانی گذشته استوار است) وضع کنند. در فلسطین، جنبش مقاومت اسلامی (حماس) تنها در یک انتخابات پارلمانی شرکت کرد و علی‌رغم اینکه اکثریت کرسی‌ها را به خود اختصاص داد، اما جز چند ماه اول نتوانست به فعالیت پارلمانی خود ادامه دهد؛ چرا که اسرائیلی‌ها بسیاری از نمایندگان آن را دستگیر و زندانی کردند، به‌گونه‌ای که جنبش دیگر قادر نبود حد نصاب قانونی برای تشکیل جلسات پارلمان را فراهم کند. برخی از جنبش‌ها (در یمن، اردن و کویت) دارای تجاربی در تصدی پست‌های وزارتی داشتند؛ حال آنکه جنبش‌های دیگر (بویژه در مصر) حتی فاقد وضعیت قانونی بودند. در نتیجه هرچا ضرورت پیش‌آید، لیست این پرسش‌ها را اصلاح و بر هر جنبشی بر پایه شرایط ویژه آن تمرکز خواهیم کرد.

در پایان این کتاب، نگاهی کلی به ارزیابی جنبش‌های اسلامی از تجربه سیاسی خودشان می‌افکنیم؛ از این روی به دنبال یافتن پاسخی برای این پرسش‌ها خواهیم بود که پس از گذشته یک دهه یا بیشتر از سرمایه‌گذاری در زمینه سیاست پارلمانی، این جنبش‌ها درباره دستاوردهای خود چگونه می‌اندیشند؟ این جنبش‌ها از حضور در پارلمان برای آینده خودشان چه درس‌هایی را استنباط کرده‌اند؟

## یادداشت‌ها

۱. تنها استثنای مهم اثر زیر است:

Richard P. Mitchell, *The Society of Muslim Brothers* (London: Oxford University Press, 1969).

۲. یکی از بهترین نمونه‌ها که با این رویکرد به این مسأله نگاه می‌کند اثر ذیل است:

Johan Esposito and John Voll, *Islam and Democracy* (London: Oxford University Press, 1996)

۳. بارزترین نمونه‌ها از این آثار جدید عبارتند از:

Carrie Rosefsky Wickham, *Mobilizing Islam: Religion, Activism, and Political Change in Egypt* (New York: Columbia University Press, 2002), and Quintan Wiktorowicz, *The Management of Islamic Activism: Salafis, the Muslim Brotherhood, and State Power in Jordan* (Albany, NY: State University of New York, 2001), and Janine A. Clark, *Islam, Charity, and Activism: Middle-Class Networks and Social Welfare in Egypt* (Baltimore, MD: John Hopkins University Press, 2003)

۴. نگاه کنید به:

Judy Barsalou, *Islamists at the Ballot Box Findings from Egypt, Jordan, Kuwait, and Turkey* (United States Institute of Peace Special Report no. 144, July 2005).

همچنین نگاه کنید به:

Jillian Schwedler, *Faith in Moderation: Islamist Parties in Jordan and Yemen* (Cambridge: Cambridge University Press, 2006)